504 Absolutely Essential words

A		
abandon	[a·ban·don || ə'bændən]	ترک گفتن، واگذار کردن، تسلیم‌شدن، رهاکردن،تبعید کردن، واگذاری، رهاسازی
abide	[a·bide || ə'baɪd]	ایستادگي کردن ،پایدارماندن ،ماندن ،ساکن شدن ،منزل کردن ،ایستادن ،منتظر شا
abolish	[a·bol·ish || ə'bɒlɪʃ]	برانداختن ،ازمیان بردن ،منسوخ کردن
abroad		پهن ،گسترش یافته ،وسیع ،بیرون ،خارج از کشور،ممالک بیگانه
absorb		مکیدن ،درکشیدن ،دراشامیدن ،جذب کردن ،فراگرفتن ،جذب شدن(غدد)،کاملا فروبردن ،تحلیل بردن ،
absurd		پوچ ،ناپسند،یاوه ،مزخرف ،بي معني ،نامعقول ،عبث ،مضحک
abundant	[a'bundant || -nt]	بسیار،فراوان ،وافر
abuse		بد بکار بردن، بد استعمال کردن، سو استفاده کردن از،ضایع کردن، بدرفتاری کردن نسبت به، تجاوز به حـ
accurate		دقیق، صحیح
acknowledge		قدردانی کردن، اعتراف کردن، تصدیق کردن، وصول‌نامه‌ای را اشعار داشتن
addict		خو گرفته،معتاد :(adj.) ،خو گرفتگی، عادت، اعتیاد :(n.)،خو دادن، اعتیاد دادن، عادی کردن، معتاد :(vt
adequate		متساوی بودن، مساوی ساختن، موثر بودن، شایسته بودن :(n.) ،کافی، تکافو کننده، مناسب، لایق، صلاحیـ
adolescent		نوجوان، بالغ، جوان، رشید
alter		دگرگون کردن، دگرگون شدن
amateur		غیرحرفه اي ،دوستدار هنر،اماتور،غیرحرفه اي ،دوستار
ambush		کینگاه ،دام ،سربازاني که درکمین نشسته اند،پناه گاه ،مخفي گاه سربازان براي حمله ،کمین کردن ،در که
amend		اصلاح کردن ،بهتر کردن ،بهبودي یافتن ،ماده یا قانوني را اصلاح و تجدید کردن ،ترمیم کردن
annual		سالیانه
anticipate		پیش بیني کردن ،انتظار داشتن ،پیشدستي کردن ،جلوانداختن ،پیش گرفتن بر،سبقت جستن بر
apologize		پوزش خواستن ،معذرت خواستن ،عذر خواهي کردن
appeal		درخواست، التماس، جذبه، (حق.) استیناف
appoint		مامور کردن ،نصب کردن به کار،تعیین کردن ،برقرار کردن ،منصوب کردن ،گماشتن ،واداشتن
approach		مشی، نزدیک شدن
appropriate		اختصاص دادن ،براي خود برداشتن ،ضبط کردن ،درخور،مناسب ،مقتضي
architect		معمار
assemble		همگذاردن، سوار کردن
attract		جلب کردن ،جذب کردن ،مجذوب ساختن
audible		شنیدنی، سمعی
authority	[au·thor·i·ty || ɔː'θɒrətɪ]	قدرت، توانایی، اختیار، اجازه، اعتبار، نفوذ، مدرک‌یا ماخذی از کتاب معتبریا سنا
avoid		اجتناب کردن ، ممانعت کردن ، جلوگیری کردن
aware		اگاه ،باخبر،بااطلاع ،ملتفت ،مواظب

awesome		مايه هيبت يا حرمت ،پر از ترس و بيم ،حاكي از ترس ،ناشي از بيم ،وحشت اور،ترس اور
awkward	[awk · ward || 'ɔːkwəd]	خامكار،زشت ،بي لطافت ،ناشي ،سرهم بند،غير استادانه
B		
bachelor	[bach · e · lor || 'bætʃələ]	مرد مجرد،نواموز جديد ارتش ،بدون عيال ،عزب ،مجرد،مرد بي زن ،زن بي شوهر
baffle	[baf · fle || 'bæfl]	گيج يا گمراه كردن، مغشوش كردن، دستپاچه كردن،بی‌نتيجه كردن، پريشاني، اه
baggage		بار و بنه ء مسافر،چمدان ،بارسفر
bait		طعمه‌دادن، خوراك دادن، طعمه‌رابه قلاب ماهيگيری بستن،دانه، چينه، مايه تطميع، دانهء دام
ballot	[bal · lot || 'bælət]	مهره راي و قرعه كشي ،راي مخفي ،مجموع اراء نوشته ،با ورقه راي دادن ،قرعه ک
ban		حكم تحريف يا توقيف ،توقيف كردن ،قدغن كردن ،تحريم كردن ،لعن كردن ،لعن ،حكم تحريم يا تكفير
beau	[bəʊ]	كج كلاه ،جوان شيك ،مرديكه خيلي بزن توجه دارد
beckon	[beck · on || 'bekən]	اشاره كردن(باسريادست)،بااشاره صدا زدن
beneficiary	[,ben · e'fi · ci · ar · y || ,benɪfɪʃərɪ]	وظيفه خوار، بهره بردار، ذيحق، ذينفع، استفاده
betray	[be · tray || bɪ'treɪ]	لو دادن ،تسليم دشمن كردن ،خيانت كردن به ،فاش كردن
bewildered	[be'wil · dered || –əd]	گيج كردن، سردرگم كردن، گم كردن
bigamy	['big · a · my || 'bɪgəmɪ]	تعدد زوجات ،دو زن داري ،دو شوهري
biography	[bi'og · ra · phy || –fɪ]	زيستنامه ،بيوگرافي ،تاريخچه زندگي ،تذكره ،زندگينامه
blend		تار كردن نور،رقيق كردن ،اميختن ،مخلوط كردن ،همرنگ كردن ،مخلوطي(از چند جنس خوب و بد و ء
blunder	[blun · der || 'blʌndə]	اشتباه بزرگ، سهو، اشتباه لپی، اشتباه كردن،كوكورانه رفتن، دست پاچه‌شدن و به
brawl	[brɔːl]	دادوبيداد،سروصداكردن ،نزاع وجدال كردن ،جنجال
brutal	[bru · tal || 'bruːtl]	جانور خوي ،حيوان صفت ،وحشي ،بي رحم ،شهواني
budget	[budg · et || 'bʌdʒɪt]	بودجه ،حساب درامد وخرج
bulky	[bulk · y || 'bʌlkɪ]	حجيم ،بزرگ ،جسيم
burden	[bur · den || bɜːdn]	بار، وزن، گنجايش، طفل در رحم، بارمسئوليت، باركردن، تحميل كردن، سنگين
C		
calamity	[ca · lam · i · ty || kə'læmətɪ]	بلا،بيچارگي ،بدبختي ،مصيبت ،فاجعه
calculate		حساب كردن، براورد كردن
campus		زمين دانشكده ومحوطه كالج، پرديزه، فضای باز
cancel		باطل كردن، لغو كردن، فسخ كردن
candidate		داوطلب، خواهان، نامزد، كانديد، داوخواه
capacity		گنجايش، ظرفيت
capsule		چاشني ،كپسول ،پوشش ،كيسه ،پوشينه ،سرپوش
captive	[cap · tive || 'kæptɪv]	دستگير كردن ،اسير،گرفتار،دستگير،شيفته ،دربند

casual	[cas · u · al ‖ 'kæʒjʊəl]	اتفاقي ،غير مهم ،غير جدي
cautious	[cau · tious ‖ 'kɔːʃəs]	هوشيار،محتاط،مواظب
cease	[siːs]	ایستادن، موقوف شدن، دست کشیدن، گرفتن، وقفه، ایست،توقف
censor	[cen · sor ‖ 'sensə]	مامور سانسور،بازرس مطبوعات و نمايشها
century	cen · tu · ry ‖ 'sentʃʊrɪ]	عده نظامي صد نفري ،گروهان صد نفري(قديمي)،سده ،قرن
challenge		بمبارزه طلبیدن، رقابت کردن، سرپیچی کردن، سرتافتن،متهم کردن، طلب حق، گردنکشی، دعوت بجنگ
charity		دستگيري ،صدقه ،خيرات ،نيكوكاري
chiropractic		فن ماساژ وجابجا كردن ستون فقرات
chiropractor		one who practices chiropractic (therapeutic treatment of disease through the manipulation of the spinal column)
cinema		سینما
circulate		گردش کردن، به گردش در اوردن
clergy	[cler · gy ‖ 'klɜːdʒɪ]	مردروحاني ،كاتوزي ،روحانيون ،دين يار
client		موکل، مشتری، ارباب رجوع
coeducational		مختلط،پسرانه ودخترانه
coincide	[co · in · cide ‖ ˌkəʊɪn'saɪd]	همزمان بودن ،باهم رويدادن ،منطبق شدن ،دريك زمان اتفاق افتادن
collapse		فروریختن، متلاشی شدن، دچار سقوط واضمحلال شدن، غش کردن، اوار
colleague	[col · league ‖ 'kɒliːg]	هم كار،هم قطار
collide	[col · lide ‖ kə'laɪd]	تصادم کردن، بهم خوردن
commence	[com · mence ‖ kə'mens]	اغاز كردن ،شروع كردن
commend		ستودن ،ستايش كردن
commuter	[com'mut · er ‖ -tə]	تبدیل کردن، مسافرت کردن با بلیط تخفیف دار، هرروزاز حومه بشهر وبالعکس س
compel	[com · pel ‖ kəm'pel]	مجبوركردن ،وادار كردن
compete	[com · pete ‖ kəm'piːt]	رقابت کردن با، هم چشمی کردن، مسابقه دادن
complacent	[com'pla · cent ‖ -nt]	از خود راضي ،عشرت طلب ،تن اسا،خود خوشنود
comprehend		دريافتن ،درك كردن ،فهميدن ،فرا گرفتن
comprehensive		جامع، فرا گیرنده، وسیع، محیط، بسیط
conceal		پنهان كردن ،نهان كردن ،نهفتن
conclude		بستن ،بپايان رساندن ،نتيجه گرفتن ،استنتاج كردن ،منعقد كردن
confident		مطمئن ،دلگرم ،بي پروا،رازدار
confine		حد، محدوده، محدود کردن، منحصر کردن، محبوس کردن
confirm		تایید کردن، تصدیق کردن، تثبیت کردن
conflict		ستيزه ،كشاكش ،كشمكش ،نبرد،برخورد،ناسازگاري ،تضاد،ناسازگار بودن ،مبارزه كردن

consent	[con · sent || kən'sent]	رضایت، موافقت، راضی شدن، رضایت دادن
consider		رسيدگي كردن(به)،ملاحظه كردن ،تفكر كردن
contagious	[con'ta · gious || -dʒəs	گیر، مسری، واگیردار
corpse	[kɔːps]	نعش ،لاشه ،جسد
crafty	[craft · y || 'krɑːftɪ]	حيله گر،بامهارت
culprit	[cul · prit || 'kʌlprɪt]	متهم، مقصر، ادم خطاکار یا مجرم
customary	['cus · tom · ar · y || 'kʌstəmrɪ]	عادي ،مرسوم
D		
data		داده، داده ها
daze		(گيج كردن ،خيرگي ،(دراثرضربت يا سرما ويا نور زياد وغيره
debate		بحث، مذاکرات پارلمانی، منازعه، مناظره کردن،مباحثه کردن
debtor		مدين ،مقترض ،مقروض ،مديون ،ستون بدهكار
decade		دهه، عدد ده، دوره ده ساله
deceive	[de · ceive || dɪ'siːv]	فریفتن، فریب دادن، گول‌زدن، اغفال کردن، مغبون کردن
decrease		کاهش، نقصان یافتن، کم کردن یا شدن، کاستن
defect		خطا،كاستي ،اهو،عيب ،نقص ،ترك كردن ،مرتدشدن ،معيوب ساختن
defiant	[de'fi · ant || -nt]	بي اعتناء،بدگمان ،جسور،مظنون ،مبارز،معاند،مخالف
defraud	[de · fraud || dɪ'frɔːd]	فريب ،گول زدن ،كلاهبرداري كردن
dejected		پژمان، نژند، افسرده، محزون ومغموم
deliberate	[de · lib · er · ate || dɪ'lɪbərət]	تعمد کردن، عمدا انجام دادن، عمدی، تعمدا، تعمق‌کردن، سنجیدن، اندیشه کرد
delinquent	[de'lin · quent || -nt]	متخلف، مرتکب جنایت یا جنحه، غفلت کار
denounce	[de · nounce || dɪ'naʊns]	متهم كردن ،عليه كسي اظهاري كردن ،كسي يا چيزي را ننگين كردن ،تقبيح كرد
dense		متراکم، چگال
depart		راهي شدن ،روانه شدن ،حركت كردن ،رخت بربستن
depict	[de · pict || dɪ'pɪkt]	نمایش دادن (بوسیله نقشه و مانند ان)، نقش کردن،مجسم کردن، رسم کردن، شر
deprive	[de · prive || dɪ'praɪv]	بي بهره كردن ،محروم كردن ،معزول كردن
descend	[de · scend || dɪ'send]	پايين امدن ،فرود امدن ،نزول كردن
despite	[de · spite || dɪ'spaɪt]	با وجود،بااينكه ،كينه ورزيدن
detect		یافتن، کشف کردن
detest		نفرت كردن ،تنفر داشتن از،بيزار بودن از
detour	[de · tour || 'diː,tʊə]	انحراف، خط سیر را منحرف کردن
devise	[de · vise || dɪ'vaɪz	تدبير كردن ،درست كردن ،اختراع كردن ،تعبيه كردن ،وصيت نامه ،ارث بري ،ار

devour	[de·vour || dɪ'vaʊə]	بلعیدن ،فرو بردن ،حریصانه خوردن
dilemma		مسئله غامض ،معماي غیر قابل حل ،وضع دشوار
diminish	[di·min·ish || dɪ'mɪnɪʃ]	کم شدن ،نقصان یافتن ،تقلیل یافتن
disaster		فاجعه ،حادثه بد،مصیبت ،بلا،ستاره ء بدبختي
discard		دورانداختن، دست كشیدن از، متروك ساختن
disclose	[dis·close || dɪs'kləʊz]	فاش کردن ،باز کردن ،اشکار کردن
dismal	[dis·mal || 'dɪzməl]	دلتنگ کننده ،پریشان کننده ،ملالت انگیز
dispute		ستیزه، چون‌وچرا، مشاجره، نزاع، جدال کردن،مباحثه‌کردن، انکارکردن
disrupt		از هم گسیختن ،بهم زدن قوا،منقطع کردن ،درهم گسیختن
distress	[dis·tress || dɪ'stres]	پریشانی، اندوه، محنت، تنگدستی، درد، مضطرب کردن،محنت زده‌کردن
document		مدرک، سند، دستاویز، ملاک، سندیت دادن
doubt		شک، تردید، شبهه، گمان، دودلی، نامعلومی، شک داشتن،تردید کردن
drastic		موثر،قوي ،جدي ،عنیف ،کاري ،شدید
dread	[dred]	(ترس ،بیم ،وحشت ،ترسیدن(از
drench	[drentʃ]	خیساندن ،نوشانیدن ،اب دادن
drought	[draʊt]	خشکی، خشک سالی، تنگی، (ک.) تشنگی (drouth)
duplicate		المثنی، دو نسخه‌ای، تکراری، تکثیرکردن
dwindle	[dwin·dle || 'dwɪndl]	رفته رفته کوچک شدن ،تدریجا کاهش یافتن ،کم شدن ،تحلیل رفتن
E		
economical		ازلحاظ‌اقتصادی،ازنظراقتصادی
editor		ویراستار، ویرایشگر
elevate		بلند کردن، بالابردن، ترفیع دادن، عالی کردن، نشاطدادن، افراشتن
eliminate		حذف کردن، محو کردن، (از معادله) بیرون کردن، رفع‌کردن، برطرف کردن
embrace		دراغوش گرفتن، در بر گرفتن، بغل کردن، پذیرفتن،شامل بودن
emerge		پدیدار شدن ،بیرون امدن
employee		کارمند، مستخدم
encourage		تشویق کردن، دلگرم کردن، تشجیح کردن، تقویت کردن،پیش بردن، پروردن
endure		تحمل کردن ،بردباري کردن دربرابر،طاقت چیزي راداشتن ،تاب چیزي رااوردن
enormous		بزرگ ،عظیم ،هنگفت
envy		رشک ،حسادت ،حسد بردن به ،غبطه خوردن
epidemic		همه گیر،مسري ،واگیر،بیماري همه گیر،عالمگیر،جهاني
essential		ضروری، اساسی

estimate		تخمين، تخمين زدن، براورد كردن
evade	[e·vade || ɪ'veɪd]	گريز از دشمن ،طفره زدن از،گريز زدن از،ازسربازكردن ،تجاهل كردن
event		واقعه، رويداد، اتفاق، پيشامد، سرگذشت
evidence		گواه، مدرک (مدارک)، ملاک، گواهی، شهادت، شهادت دادن، ثابت کردن
exaggerate	[ex·ag·ger·ate || ɪg'zædʒəreɪt]	اغراق اميز كردن ،بيش از حد واقع شرح دادن ،مبالغه كردن در،گزافه گويي كردن
excel		برتری داشتن بر، بهتربودن از، تفوق جستن بر
excessive		مفرط، بیش‌ازاندازه
exempt		بخشوده ،ازاد،مستثني ،معاف كردن
exhaust		اگزوز، خروج (بخار)، در رو، مفر، تهی کردن، نیروی‌چیزی راگرفتن، خسته کردن، ازپای در اوردن، تمام
exhibit		نمايش دادن ،درمعرض نمايش قراردادن ،ارائه دادن ،ابراز كردن
expand		بسط دادن، بسط يافتن، منبسط شدن
expensive		گران ،پرخرج
explore		سياحت كردن ،اكتشاف كردن ،كاوش كردن
expose		نمایاندن ،روباز گذاردن ،باز کردن جناحها،باز کردن پوشش ،بي پناه گذاشتن ،بي حفاظ گذاردن ،درمعرض
extract		استخراج كردن
F		
famine		قحطي ،تنگ سالي ،قحطي ،قحط وغلا،كميابي ،نايابي ،خشكسالي
feeble	[fee·ble || 'fɪːbl]	ضعيف ،كم زور،ناتوان ،عاجز،سست ،نحيف
feminine	[fem·i·nine || 'femɪnɪn]	جنس زن، مربوط به‌جنس زن، مونث، مادين، زنان
fertile	[fer·tile || 'fɜrtl /'fɜːtaɪl]	حاصلخيز،پرثمر،بارور،برومند،پربركت
fiction	[fic·tion || 'fɪkʃn]	افسانه، قصه، داستان، اختراع، جعل، خيال، وهم، دروغ، فريب، بهانه
fierce	[fɪrs /fɪəs]	ژيان ،درنده ،شرزه ،حريص ،سبع ،تندخو،خشم الود
final		تهايي ،فينال ،اخرين ،پاياني ،نهايي ،غايي ،قطعي ،قاطع
finance		ماليه، سرمايه‌تهيه كردن، سرمايه گذاری
flee	[flɪː]	fly، گريختن ،فرار كردن ،بسرعت رفتن
flexible		خم شو، تاشو، نرم، قابل انعطاف، قابل تغيير
forbid		قدغن كردن ،منع كردن ،بازداشتن ،اجازه ندادن
fortunate		خوشبخت ،مساعد،خوش شانس ،خوب
fragile	[frag·ile || 'frædʒl /'frædʒaɪl]	شكننده ،ترد،نازك ،لطيف ،زودشكن ،ضعيف
frank		رك گو،بي پرده حرف زن ،رك ،بي پرده ،صريح ،نيرومند،مجاني ،چپانيدن ،پركردن ،اجازه عبور دادن ،
frequent	[fre·quent || 'frɪːkwənt]	تكرار شونده ،زود زود،مكرر،رفت وامد زياد كردن در،تكرار كردن
frigid	[frig·id || 'frɪdʒɪd]	بسيار سرد، منجمد، دارای اندكی تمايل جنسی

fugitive	[fu · gi · tive || 'fjuːdʒɪtɪv]	فراری، تبعیدی، بی دوام، زودگذر، فانی، پناهنده
G		
gallant	[gal · lant || gə'lɑnt /'gælənt ,gə'lænt]	نگهبان ،دلير،شجاع ،عالي ،خوش لباس ،جنتلمن ،زن نواز،متعارف وخوش زبان در
glance	[glæns /glɑːns]	برانداز، برانداز کردن، نگاه، نگاه مختصر،نظراجمالی، مرور، نگاه مختصرکردن، ن
gleam	[glɪːm]	نور ضعيف ،پرتو اني ،(مج).تظاهر موقتي ،نور دادن ،سوسو زدن
glimpse	[glɪmps]	نگاه کم ،نگاه اني ،نظر اجمالي ،نگاه سريع ،اجمالا ديدن ،بيک نظر ديدن ،اتفاقا د
gloomy	['gloom · y || 'gluːmɪ]	تاريک ،تيره ،افسرده ،غم افزا
grateful	[grate · ful || 'greɪtfʊl]	سپاسگزار،ممنون ،متشکر،حق شناس
guide		راهنما، هادی، راهنمایی کردن
H		
hardship		رنج ،حرمان ،سختي ،محنت ،مشقت
harmony		هارموني ،تطبيق ،توازن ،هم اهنگي ،همسازي
harsh		تند، درشت، خشن، ناگوار، زننده، ناملایم
harvest		محصول ،هنگام درو،وقت خرمن ،نتيجه ،حاصل ،درو کردن وبرداشتن
hasty		با عجله ،تعجيلي ،عجولانه ،عجول ،شتاب زده ،دست پاچه ،تند،زودرس
hazy	[ha · zy || 'heɪzɪ]	مه دار، (مج.) مبهم، نامعلوم، گیج
heed	[hɪːd]	پروا،توجه ،رعايت ،مراعات ،اعتناکردن(به)،محل گذاشتن به ،ملاحظه کردن
heir	[er /eə]	وارث ،ميراث بر،حاصل ،ارث بردن ،جانشين شدن
hesitate	['hes · i · tate || 'hezɪteɪt]	تامل کردن ،مردد بودن ،بي ميل بودن
hinder	[hind · er || 'haɪndə(r)]	پسین، عقبی، مانع، واقع در عقب، پشتی، عقب انداختن،پاگیرشدن، بازمانده‌کردن،
homicide	[hom · i · cide || 'hɑmɪsaɪd /'hɒm-]	ادمکشي ،ادمکش ،ادم کشي ،قتل
horrid		ترسناک ،مهيب ،سهمناک ،نفرت انگيز،زشت
humid	[hu · mid || 'hjuːmɪd]	نمناک ،تر،نم ،مرطوب ،نمدار،ابدار،بخاردار
I		
identify		تعيين کردن ،تعيين هويت کردن ،شناسايي کردن ،مشخص کردن ،تشخيص دادن ،مشاهده کردن ،همسان
idle	[i · dle || 'aɪdl]	ازاد گشتن ،بيکار شدن ،بي بار شدن در حال سکون ،ساکن ،استراحت(به سبب ند
idol	[i · dol || 'aɪdl]	بت، صنم، خدای دروغی، مجسمه، لاف زن، دغل باز، سفسطه، وابسته‌به خدایان د
ignite	[ig · nite || ɪg'naɪt]	اتش زدن، روشن کردن، گیراندن، اتش گرفتن، مشتعل‌شدن
ignore		چشم پوشی کردن
illegal		غیر قانونی، نا مشروع، حرام، غیرمجاز
illustrate	[il · lus · trate || 'ɪləstreɪt]	نشان دادن ، به تصویر کشیدن ، شرح دادن
indifference	[in · dif · fer · ence || ɪn'dɪfrəns]	زائد ، بی تفاوت

ingenious	[in · gen · ious || ɪn'dʒɪːnɪəs]	داراي قوه ابتكار،مبتكر،داراي هوش ابتكاري ،با هوش ،ناشي از زيركي ،مخترع
inhabit		ساكن شدن(در)،مسكن گزيدن ،سكني گرفتن در،بودباش گزيدن در،اباد كردن
innovative		ابتکاری ، بدعت آمیز ، ابداعی
insist		اصرار ورزيدن ،پاپي شدن ،(م.م).سماجت ،تكيه كردن بر،پافشاري كردن
J		
jagged	['jag · ged || 'dʒægɪd]	دندانه دار،ناهموار
jealous	[jeal · ous || 'dʒeləs]	حسود،رشك مند،رشك ورز،غيور،بارشك ،رشك بر
jeopardize	[jeop · ard · ize || 'dʒepə(r)daɪz]	بخطر انداختن
jest	[dʒest]	لطيفه ،بذله گويي ،خوش طبعي ،گوشه ،كنايه ،عمل ،كردار،طعنه زدن ،تمسخر كر
jolly	[jol · ly || 'dʒɑlɪ /'dʒɒl-]	سر كيف ،خوشحال ،بذله گو،خيلي
journalist	['jour · nal · ist || 'dʒɜrnəlɪst /'dʒɜːn-]	روزنامه‌نگار
justice		عدالت ،انصاف ،درستي ،دادگستري
juvenile	[ju · ve · nile || 'dʒuːvənaɪl]	نوجوان ،در خور جواني ،ويژه نو جوانان
K		
keen	[kɪːn]	تیزکردن، شدیدبودن، شدیدکردن، نوحه سرایی‌کردن، تیز،پرزور، تند، حاد، شدید
keg	[keg]	چلیک کوچک ، پیپ
kneel	[nɪːl]	زانو زدن
L		
lack		عدم ،كمبود،نبودن ،نداشتن ،احتياج ،فقدان ،كسري ،فاقد بودن ،ناقص بودن ،كم داشتن
lecture		كنفرانس ،درس ،سخنراني كردن ،خطابه گفتن ،نطق كردن
legend	[leg · end || 'ledʒənd]	شرح علائم و اختصارات ،افسانه ،نوشته روي سكه ومدال ،نقش ،شرح ،فهرست ،ج
legible	[leg · i · ble || 'ledʒəbl]	خوانا ، روشن
linger	[lin · ger || 'lɪŋgə(r)]	درنگ كردن ،تاخير كردن ،دير رفتن ،مردد بودن ،دم اخر را گذراندن
logical		منطقی، استدلالی
lottery	[lot · ter · y || 'lɑtərɪ /'lɒt-]	قرعه کشی، بخت ازمایی، لاطاری، (مج.) امر شانسی، کارالله بختی، شانسی، قرعه
loyalty	['loy · al · ty || 'lɔɪəltɪ]	وفاداري ،صداقت ،وظيفه شناسي ،ثبات قدم
lubricate	[lu · bri · cate || 'luːbrɪkeɪt]	روغن زدن، روان کردن
lunatic	[lu · na · tic || 'luːnətɪk]	ديوانه ،مجنون ،ماه زده
M		
magnify	[mag · ni · fy || 'mægnɪfaɪ]	درشت کردن، زیر ذربین بزرگ کردن، بزرگ کردن
maim	[meɪm]	کسیرا معیوب کردن، معیوب شدن، اختلال یا ازکارافتادگی عضوی، صدمه، جرح
maintain	[main · tain || meɪn'teɪn]	نگهداشتن، برقرار داشتن

majestic	[ma·jes·tic || mə'dʒestɪk]	بزرگ ،باعظمت ،باشکوه ،شاهانه ،خسرواني
majority	ma·jor·i·ty || mə'dʒɒrətɪ /-'dʒɒr-]	اکثریت، بیشین، بیشان
manipulate	[ma·nip·u·late || mə'nɪpjəleɪt /-jʊl-]	بادست عمل کبامهارتانجامدادن، اداره کردن، دستکاری کردن
masculine	[mas·cu·line || 'mæskjʊlɪn]	نرین ،مذکر،نرینه ،مردانه ،گشن
massive	[mas·sive || 'mæsɪv]	بزرگ، حجیم، عظیم، گنده، فشرده، کلان
matrimony	[mat·ri·mo·ny || 'mætrɪməʊnɪ /-mənɪ]	زناشويي ،عروسي ،ازدواج ،نکاح
mature	[ma·ture || mə'tjʊə(r)]	بالغ، رشد کردن، کامل، سررسیده شده
maximum		بیشینه، حداکثر
mediocre	[me·di·o·cre || ,mɪːdɪ'əʊkə(r)]	حد وسط،متوسط،میانحال ،وسط
menace	[men·ace || 'menɪs]	تهدید، چیزی که تهدید کننده است، مخاطره، تهدیدکردن، ارعاب کردن، چشم
merit	[mer·it || 'merɪt]	شايستگي ،سزاواري ،لياقت ،شايسته بودن ،استحقاق داشتن
microscope		میکروسکوپ
migrate		کوچیدن، کوچ کردن، مهاجرت کردن
miniature	[min·i·a·ture || 'mɪnətʃʊr /-tʃə]	نقاشی باتذهیب، مینیاتور، کوچک، کوتاه
minimum		کمینه، حداقل
minority	[mi·nor·i·ty || maɪ'nɔrətɪ /-'nɒ-]	اقلیت
miserly	[mi·ser·ly || 'maɪzəlɪ]	چشم تنگ، خسیس
misfortune	[mɪs'fɔrtʃən /-'fɔː-]	بدبختي ،بيچارگي ،بدشانسي
molest	[mo·lest || mə'lest]	مزاحم شدن ،ازار رساندن ،معترض شدن ،تجاوز کردن
monarch	[mon·arch || 'mɑnərk /'mɒnək]	سلطان ،پادشاه ،ملکه ،شهريار
morality	[mo·ral·i·ty || mə'ræləɪtɪ]	سيرت ،اخلاقيات ،اخلاق
morgue	[mɔrg /mɔːg]	مرده خانه، جای امانت مردگانی که هویت انها معلومنیست، بایگانی راکد
morsel	[mor·sel || 'mɔrsl /'mɔːsl]	لقمه، تکه، یک لقمه غذا، مقدار کم، لقمه کردن
mortal	mor·tal || 'mɔrtl /'mɔːtl]	فانی، فناپذیر، از بین رونده، مردنی، مرگ اور، مهلک، مرگبار، کشنده، خونین، م
mount	[maʊnt]	(سوار شدن بر ، بلند شدن ، زيادشدن ، بالغ شدن بر ، صعود کردن ، صعود ، ترفيع
mourn	[mɔrn /mɔːn]	سوگواري کردن ،ماتم گرفتن ،گريه کردن
multitude	[mul·ti·tude || 'mʌltɪtjuːd]	گروه، گروه بسیار، جمعیت کثیر، بسیاری
mumble	[mum·ble || 'mʌmbl]	زیر لب سخن گفتن، من من کردن
municipal	[mu·nic·i·pal || mjuː'nɪsɪpl]	بلدي ،وابسته بشهرداري ،شهري
mute	[mjuːt]	گنگ ،لال ،بي صدا،بي زبان ،صامت ،کسر کردن ،خفه کردن
mythology	[my·thol·o·gy || mɪ'θɑlədʒɪ /-'θɒ-]	افسانه شناسي ،اساطير،اسطوره شناسي
N		

narcotic	[nar·cot·ic || nɑr'katɪk /nɑː'kɒ-]	مخدر، مسکن، مربوط به‌مواد مخدره
negative		منفی، خنثی کردن، منفی کردن
neglect		فروگذاري ،فروگذار کردن ،اهمال ،مسامحه ،غفلت کردن
neutral	[neu·tral || 'nuːtrəl /'njuː-]	خنثی، بی طرف
nimble	[nim·ble || 'nɪmbl	چست ،جلد،فرز،چابک ،چالاک ،زرنگ ،تردست
nominate	[nom·i·nate || 'namɪneɪt /'nɒ-]	کانديد کردن ،ناميدن ،معرفي کردن ،نامزد کردن
nourish	[nour·ish || 'nɜrɪʃ /'nʌ-]	قوت دادن ،غذا دادن ،خوراك دادن ،تغذيه
novel	[nov·el || 'navl /'nɒvl]	نو،جديد،بديع ،رمان ،کتاب داستان
numb	[nʌm]	کرخ، بیحس، کرخت، بیحس یا کرخت کردن
numerous	[nu·mer·ous || 'nuːmərəs /'nju-]	بیشمار، بسیار، زیاد، بزرگ، پرجمعیت، کثیر
O		
oath	[əʊθ; *pl.* əʊðz]	پیمان، سوگند، قسم خوردن
obedient	[o'be·di·ent || ə'bɪːdɪənt]	فرمانبردار، مطیع، حرف شنو، رام
obesity	[əʊ'bɪːsətɪ]	مرض چاقي ،فربهي
observant	[ob'serv·ant || əb'sɜrvnt /əb'sɜː-]	مراعات کننده ،مراقب ،هوشيار
obstacle	[ob·sta·cle || 'abstəkl /'ɒb-]	گیر، مانع، رداع، سد جلو راه، محظور، پاگیر
obtain	[ob·tain || əb'teɪn]	بدست اوردن، فراهم کردن، گرفتن
obvious	[ob·vi·ous || 'abvɪəs /'ɒb-]	اشکار،هويدا،معلوم ،واضح ،بديهي ،مريي ،مشهود
occupant		ساکن ،مستاجر،اشغال کننده
opponent	[op·po·nent || ə'pəʊnənt]	مخالف، ضد، معارض، حریف، طرف، خصم
opt	[apt /ɒpt]	برگزیدن، انتخاب کردن
oral		زباني ،شفاهي ،دهاني ،از راه دهان
outlaw	out·law || 'aʊtlɔː]	متمرد،قانون شکن ،چموش ،ياغي شمردن ،غيرقانوني اعلام کردن ،ممنوع ساختن
P		
pacify	['pac·i·fy || 'pæsɪfaɪ]	ارام کردن، فرونشاندن، تسکین دادن
panic	[pan·ic || 'pænɪk]	وحشت، اضطراب و ترس ناگهانی، دهشت، هراس، وحشت زده‌کردن، در بیم و د
parole	[pa·role || pə'rəʊl]	التزام گرفتن ،التزام ،قول مردانه ،ازادي زندانيان واسرا بقيد قول شرف ،بقيد قول ش
partial		جزئی، پاره‌ای، طرفدارانه، غیر منصفانه
patriotic	[pa·tri·ot·ic || ,peɪtrɪ'atɪk /,pætrɪ'ɒ-]	میهن دوست
pauper	[pau·per || 'pɔːpə(r)]	فقير،مفلس ،گدا،بي نوا،(حق).معسر يا عاجز از پرداخت
pedestrian	[pe·des·tri·an || pɪ'destrɪən]	پیاده، وابسته به‌پیاده روی، مبتذل، بیروح
penalize	['pe·nal·ize || 'pɪːnəlaɪz]	جريمه کردن، تاوان دادن، تنبیه کردن

penetrate	[pen · e · trate || 'penɪtreɪt]	نفوذ کردن در، بداخل سرایت کردن، رخنه کردن
pension	[pen · sion || 'penʃən]	حقوق بازشنستگی، مقرری، پانسیون، مزد، حقوق، مستمری گرفتن، پانسیون شدن
peril	[per · il || 'perəl]	خطر، مخاطره، بیم زیان، مسئولیت، درخطر انداختن، درخطر بودن
perish	[per · ish || 'perɪʃ]	مردن، هلاک شدن، تلف شدن، نابود کردن
persist	[per · sist || pər'sɪst /pə's-]	سماجت کردن ،پافشاري کردن ،اصرار کردن ،ایستادگي
persuade	[per · suade || pər'sweɪd /pə's-]	وادار کردن، بران داشتن، ترغیب کردن
pierce	[pɪrs /pɪəs]	شکستن ،نفوذ کردن ،رخنه کردن ،خلیدن ،سپوختن ،سوراخ کردن(بانیزه وچیز نو
pioneer	[pi · o · neer || ,paɪə'nɪr /-'nɪə]	پیشگام، پیشقدم، پیشقدم شدن
placard		پروانه رسمي ،اعلامیه رسمي ،حمل یا نصب اعلان ،شعار حمل کردن
plea	[plɪː]	دادخواست، منازعه، مشاجره، مدافعه، عذر، بهانه،تقاضا، استدعا، پیشنهاد، وعده مش
pledge	[pledʒ]	درگروگان، گرو، وثیقه، ضمانت، بیعانه، باده نوشیبسلامتی کسی، بسلامتی، نوش
pollute	[pol · lute || pə'luːt]	نجس کردن، الودن، ملوث کردن
ponder	[pon · der || 'pɑndə(r) /'pɒ-]	سنجیدن، اندیشه کردن، تعمق کردن، تفکر کردن، سنجش
popular	[pop · u · lar || 'pɑpjələ(r) / 'pɒpjʊl-]	عمومي ،داراي وجهه ملي ،مردم پسند،معروف ،محبوب ،وابسته بتوده مردم ،خلقي
population	[pop · u · la · tion || 'pɑpjə'leɪʃn /,pɒpjʊ-]	جمعیت، نفوس، تعداد مردم، مردم، سکنه
possible	[pos · si · ble || 'pɑsəbl /'pɒ-]	شدنی، ممکن، امکان پذیر، میسر، مقدور، امکان
postpone	[post · pone || ,pəʊst'pəʊn	عقب انداختن، بتعویق انداختن، موکول کردن، پست تردانستن، در درجه دوم گذ
potential	[po · ten · tial || pəʊ'tenʃl]	عامل بالقوه، عامل، بالفعل، ذخیره‌ای، نهانی، پنهانی، دارای استعداد نهانی، پتانسیل
precaution	[pre · cau · tion || prɪ'kɔːʃn]	پیشگیرانه، احتیاطی
precede	[pre · cede || ,prɪː'sɪːd]	پیشی، اولویت، حق تقدم، امتیاز، سابقه
predict		پیشگویی کردن، قبلا پیش بینی کردن
prejudice	[prej · u · dice || 'predʒʊdɪs]	تبعیض، تعصب، غرض، غرض ورزی، قضاوت تبعیض امیز،خسارت وضرر، تبعیض
preoccupied	[,pre'oc · cu · pied || ,prɪ'ɑkjəpaɪd /-ɒkjʊ-]	پریشان حواس، شیفته، پرمشغله، گرفتار
preserve	[pre · serve || prɪ'zɜrv / 'zɜːv]	مربا،کنسرومیوه ،نگاهداشتن ،حفظ کردن ،باقي نگهداشتن،
prior	[pri · or || 'praɪə(r)]	پیشین، قبلی، جلوی، مقدم، اسبق، رئیس صومعه
probe	[prəʊb]	کاوش کردن، تفحص کردن، کاوشگر
proceed		پیش رفتن، اقدام کردن
prohibit		منع کردن، ممنوع کردن، تحریم کردن، نهی
prominent		برجسته، والا
promote		تاسیس کردن ،توسعه دادن ،بالا بردن ،ترفیع دادن ،ترقي دادن ،ترویج کردن
prompt		بیدرنگ، سریع کردن، بفعالیت واداشتن، برانگیختن،سریع، عاجل، اماده، چالاک، سوفلوری کردن
prosecute		تعقیب قانوني کردن ،دنبال کردن پیگرد کردن

prosper		تعقيب قانوني كردن ،دنبال كردن پيگرد كردن
pursue		تعقیب کردن، تعاقب کردن، تحت تعقیب قانونی قراردادن، دنبال کردن، اتخاذکردن، پیگیری کردن، پیگر
Q		
qualify	[qual · i · fy || 'kwalɪfaɪ /'kwɒ-]	شايستگي پيدا كردن ،كسب مهارت ،محدود كردن ،تعيين كردن ،قدرت راتوصيف
quantity	[quan · ti · ty || 'kwantətɪ /'kwɒ-]	کمیت، چندی
quarter	[quar · ter || 'kwɔrtə(r) /'kwɔːtə]	یک چهارم، یک چارک، چهارک، ربع، مدت سه ماه، برزن،اقامتگاه، محله، بخش
quench	[kwentʃ]	فرو نشاندن، دفع کردن، خاموش کردن، اطفا
quota	[quo · ta || 'kwəʊtə]	سهمیه، سهم، بنیچه
quote	[kwəʊt]	قيمت دادن ،نقل قول كردن ،ايراد كردن ،مظنه دادن ،نقل بيان كردن ،نشان نقل قو
R		
radical	[rad · i · cal || 'rædɪkl]	بنيادي ،ريشه ،قسمت اصلي ،اصل ،سياست مدار افراطي ،طرفدار اصلاحات اساسي
rage	[reɪdʒ]	طغيان ،ديوانگي ،خشم ،خروشيدن ،ميل مفرط،خشمناك شدن ،غضب كردن ،شد
rapid		تند، سریع، تندرو، سریع‌العمل، چابک
rarely		بندرت ،بطور فوق العاده ،با استادي ويژه
rash	[ræʃ]	تند، عجول، بی پروا، بی احتیاط، محل خارش یا تحریک‌روی پوست، جوش، داذ
rave	[reɪv]	ديوانه شدن ،جار و جنجال راه انداختن ،با بيحوصلگي حرف زدن ،ديوانگي ،غوغا
recede	[re · cede || rɪ'sɪːd]	كنار كشيدن ،عقب كشيدن ،خودداري كردن از،دور شدن ،بعقب سرازيرشدن ،پس
recent		تازه، جدید، اخیر، متاخر، جدیدالتاسیس
reckless	[reck · less || 'reklɪs]	بي پروا،بي بياك ،بي ملاحظه ،بي اعتنا
recline	[re · cline || rɪ'klaɪn]	بریشت خم‌شدن یا خوابیدن، سرازیر کردن، خم‌شدن، تکیه‌کردن، لمیدن
redeem	[re · deem || rɪ'dɪːm]	باز خریدن ، از گرو در آوردن ، رهائی دادن
refer		مراجعه کردن، فرستادن، بازگشت دادن، رجوع کردن به،منتسب کردن، منسوب داشتن، عطف کردن به
reform		تجديد نظر،بازساخت ،بهسازي كردن ،ترميم كردن ،اصلاحات ،تجديد سازمان
refrain		برگردان، خود داری کردن، منع کردن، نگاه داشتن
rehabilitate		نوتوان کردن، توانبخشی کردن، دارای امتیازات اولیه‌کردن، تجدید اسکان کردن، اعاده حیثیت کردن، تر
reject		رد کردن، نپذیرفتن
relate		باز گو کردن، گزارش دادن، شرح دادن، نقل کردن، گفتن
relieve		راحت کردن ،ازاد بریدن ،تعویض نگهبانی ،خلاص کردن(از درد و رنج و عذاب)،کمک کردن ،معاونت
reluctant	[re'luc · tant || rɪ'lʌktənt]	بی میل
repetition	[rep · e · ti · tion || ,repɪ'tɪʃn]	باز انجام، باز گویی، باز گو، تکرار، تجدید، اعاده
reptile	['rep · tile || 'reptl /-taɪl]	حيوان خزنده ،ادم پست ،سينه مال رونده
resent	[re · sent || rɪ'zent]	منزجر شدن از، رنجیدن از، خشمگین شدن از، اظهارتنفر کردن از، اظهار رنجش

resign	[re·sign || rɪ'zaɪn]	تسليم ،مستعفي شدن ،كناره گرفتن ،تفويض كردن ،استعفا دادن از،دست كشيدن
resist		پایداری، پایداری کردن، ایستادگی کردن، استقامت کردن، مانع شدن، مخالفت کردن با
respond		پاسخ دادن، واکنش نشان دادن، پاسخ
resume	[re·sume || rɪ'zuːm / -'zjuːm]	از سر گرفتن، خلاصه تجربیات
retain		نگاه داشتن، از دست ندادن، حفظ کردن
reveal		اشكار كردن ،فاش كردن ،معلوم كردن
revise		تجدید نظر کردن، اصلاح کردن، اصلاح نمودن، دوباره چاپ کردن، حک و اصلاح کردن
revive	[re·vive || rɪ'vaɪv]	زنده شدن ،دوباره داير شدن ،دوباره رواج پيدا كردن ،نيروي تازه دادن ،احيا كرد
rival	[ri·val || 'raɪvl]	هم اورد،رقيب ،حريف ،هم چشم ،هم چشمي كننده ،نظير،شبيه ،هم چشمي ،رقاب
roam	[rəʊm]	پرسه زدن ،تكاپو،گشتن ،سير كردن ،گرديدن ،سرگرداني
rural	[ru·ral || 'rʊrəl /'rʊərəl]	روستائي ،روستايي ،رعيتي
S		
sacred	[sa·cred || 'seɪkrɪd]	مقدس ،روحاني ،خاص ،موقوف ،وقف شده
scald	[skɔːld]	بااب گرم سوزاندن ،اب جوش ريختن روي ،تاول زده كردن ،تاول ،اثر اب جوش
scarce	[skers /skeəs]	کمیاب، کم، نادر، اندک، تنگ، قلیل، ندرتا
scorch	[skɔrtʃ /skɔːtʃ]	بطور سطحی سوختن، تاول زدن، سوزاندن، بودادن،سوختگی، تاول
scowl	[skaʊl]	ابرو درهم کشی، اخم، ترشرویی، اخم کردن
security		امنیت، تامین
sensitive		حساس، نفوذ پذیر، دارای حساسیت
severity		سختي ،شدت ،سخت گيري ،دقت ،خشونت
shriek	[ʃrɪːk]	جيغ زدن(مثل بعضي از پرندگان)،فرياد دلخراش زدن ،جيغ ،فرياد
shrill	[ʃrɪl]	تيز،روشن ،مصرانه ،صداي خيلي زير،شبيه صفير،جيغ كشيد
signify	[sig·ni·fy || 'sɪgnɪfaɪ]	دلالت كردن بر،حاكي بودن از،باشاره فهماندن ،معني دادن ،معني بخشيدن
sinister	[sin·is·ter || 'sɪnɪstə(r)]	گمراه کننده، بدخواه، کج، نادرست، خطا، فاسد، بدیمن، بدشگون، نامیمون، شیط
site		محل، مقر
skim	[skɪm]	تماس مختصر حاصل کردن،بطور سطحی مورد توجه قرار دادن، بطور سطحی خو
slender	[slen·der || 'slendə(r)]	بلند وباريك ،باريك ،قلمي ،كم ،سست ،ضعيف ،ظريف
sneer	[snɪr /snɪə]	استهزاء،نيشخند،پوزخند زدن ،باتمسخر بيان كردن
snub	[snʌb]	(پهن وكوتاه ،كلفت وكوتاه ،منع ،جلوگيري ،سرزنش كردن ،نوك كسي را چيد
soar	[sɔr /sɔː]	بلند پروازي كردن ،بلند پرواز كردن ،بالا رفتن ،بالغ شدن بر،صعود كردن ،بالاروی
solitary	[sol·i·tar·y || 'sɑlɪtərɪ /'sɒlɪtrɪ]	تنها ، مجرد ، گوشه نشین ، منزوی ، پرت
soothe	[suːð]	ارام كردن ،تسكين دادن ،دل بدست اوردن ،دلجويي كردن ،استمالت كردن

source	[sɔrs /sɔːs]	منبع، منشاء
spontaneous	[spon·ta·ne·ous || spɑn'teɪnɪəs /spɒn-]	خود بخود، خود انگیز، بی اختیار، فوری
spouse	[spaʊz ,-s]	زن یا شوهر،زوج ،زوجه ،همسر کردن
squander	[squan·der || 'skwɑndə(r) /'skwɒn-]	برباد دادن ،تلف کردن ،ولخرجي ،اسراف
stationary	[sta·tion·ar·y || 'steɪʃnərɪ ,-nrɪ]	ساکن، بی حرکت، لایتغیر
subsequent	['sub·se·quent || 'sʌbsɪkwənt]	پیروي ،پس ایند،بعدي ،پسین ،لاحق ،مابعد،دیرتر،متعاقب
subside	[sub·side || səb'saɪd]	درد وغیره)واگذاشتن ،نشست کردن ،فرو نشستن ،فروکش کردن)
summit	[sum·mit || 'sʌmɪt]	قله، نوک، اوج، ذروه، اعلی درجه
surpass	[sur·pass || sər'pæs /sə'pɑːs]	پیش افتادن از،بهتر بودن از،تفوق جستن
surplus	[sur·plus || 'sɜrplʌs /'sɜːpləs]	مازاد کالاهاي اقتصادي ،زیادتي ،مازاد،زائد،باقي مانده ،اضافه ،زیادي
survive	[sur·vive || sər'vaɪv /sə'-]	زنده ماندن، باقی بودن، بیشتر زنده بودن از،گذراندن، سپری کردن، طی کردنبرز
swarm	[swɔrm /swɔːm]	گروه، دسته زیاد، گروه زنبوران، ازدحام، ازدحام‌کردن، هجوم اوردن
symbol		نشان، علامت، نماد، رمز، اشاره، رقم، بصورت سمبل‌دراوردن
sympathetic	[sym·pa·thet·ic || ,sɪmpə'θetɪk]	همدرد، دلسوز، شفیق، غمخوار، موافق
T		
tact	[tækt]	عقل، ملاحظه، نزاکت، کاردانی، مهارت، سلیقه، درایت
temperate	[tem·per·ate || 'tempərət]	معتدل، ملایم، میانه رو
tempest	[tem·pest || 'tempɪst]	توفان، تندباد، تندی، جوش وخروش، هیجان، توفان‌ایجاد کردن، توفانی شدن
tempt		اغوا کردن، فریفتن، دچار وسوسه کردن
tendency	[tend·en·cy || 'tendənsɪ]	گرایش، تمایل
theory	[the·o·ry || 'θɪːrɪ /'θɪərɪ]	نظریه، نگره، فرضیه
thorough	thor·ough || 'θɜrəʊ /'θʌrə]	از اول تا اخر،بطور کامل ،کامل ،تمام
threat	[θret]	تهدید، تهدید کردن، ترساندن
thrifty	['thrift·y || 'θrɪftɪ]	خانه دار،صرفه جو،مقتصد
thrust	[θrʌst]	فرو کردن، انداختن، پرتاب کردن، چپاندن، سوراخ کردن،رخنه کردن در، بزور ب
toil	[tɔɪl]	محنت ،کار پر زحمت ،کشمکش ،ستیز،پیکار،مجادله ،بحث وجدل ،محصول رنج
topic		موضوع، مبحث، عنوان، سرفصل، ضابطه
torment	[tor·ment || tɔr'ment /tɔː-]	شکنجه ،ازار،زحمت ،عذاب دادن ،زجر دادن
torrent	[tor·rent || 'tɑrənt ,'tɔ- /'tɒrənt]	سیل، سیل رود، جریان شدید، سیل وار
tradition	[tra·di·tion || trə'dɪʃn]	رسم، سنت، عقیده موروثی، عرف، روایت متداول، عقیده‌رایج، سنن ملی
tragedy		مصیبت، فاجعه، نمایش حزن انگیز، سوگ نمایش
traitor	[trai·tor || 'treɪtə(r)]	خائن، خیانتکار

transmit	[trans · mit || trænz'mɪt ,-s-]	مخابره کردن، فرستادن
transparent	[trans par · ent || træns'perənt /træns'pærənt]	شفاف، ناپیدا
trifle	[tri · fle || 'traɪfl]	چیز جزيي ،ناچیز،ناقابل ،کم بها،بازیچه قرار دادن ،سرسري گرفتن
tumult	[tu · mult || 'tuːmʌlt /'tju-]	هنگامه ،همهمه ،غوغا،شلوغ ،اشوب ،التهاب ،اغتشاش کردن ،جنجال راه انداختن
typical		نوعی
tyrant	[ty · rant || 'taɪərənt]	ستمگر، حاکم ستمگر یا مستبد، سلطان ظالم
U		
unaccustomed		غیرعادي
unanimous		هم رای، متفق القول، یکدل و یک زبان، اجماعا
undeniable		انکار ناپذیر
underdog		سگ شکست خورده، توسری خور
underestimate		ناچیز پنداشتن ،دست کم گرفتن ،تخمین کم
undernourished		سوء تغذیه، گرفتارسوء تغذیه
undoubtedly	[un'doubt · ed · ly || ʌn'daʊtɪdlɪ]	بدون شک،مسلما،بلاتردید
unearth		از زیرخاک در اوردن، افتابی کردن، از لانه بیرون کردن، از زیردراوردن، حفاری کردن
uneasy		ناراحت ،مضطرب ،پريشان خيال ،بي ارام
uneventful		بي حادثه ،بدون رويداد مهم
unforeseen		پيش بيني نشده
unify		متحد کردن ،يکي کردن ،يکي شدن ،تک ساختن
unique		یکتا، یگانه، منحصر به فرد
unite	[u · nite || juː'naɪt]	بهم پیوست، متحد کردن، یکی کردن، متفق کردن، وصلت‌دادن، ترکیب کردن،
unruly	[un · ru · ly || ʌn'ruːlɪ]	سرکش ،ياغي ،متمرد،مضطرب ،متلاطم
unstable		ناپایا، ناپایدار
untidy		درهم و برهم ،نامرتب
upholstery	[up'hol · ster · y || ʌp'həʊlstərɪ]	(پرده فروشي ،اثاثه يا لوازم داخلي(مثل پرده و امثال ان
urban	[ur · ban || 'ɜrbən /'ɜːbən]	شهری، مدنی، اهل شهر، شهر نشین
urgent	['ur · gent || 'ɜrdʒənt /'ɜːd-]	فوری، ضروری، مبرم، اصرار کننده
utensil	[u · ten · sil || juː'tensl]	لوازم اشپزخانه، وسایل، اسباب، ظروف
utilize	[u · ti · lize || 'juːtlaɪ /-tɪl-]	استفاده کردن از، مورد استفاده قرار دادن، بمصرف‌رساندن، بکار زدن
utter	ut · ter || 'ʌtə(r)]	مطلق، بحداکثر، باعلی درجه، کاملا، جمعا، حداعلی،غیر عادی، اداکردن، گفتن،
V		
vacant	['va · cant || 'veɪkənt]	خالي ،اشغال نشده ،بي متصدي ،بلاتصدي ،بيکار

vaccinate	[vac·ci·nate || 'væksɪneɪt]	واکسن زدن به، برضد بیماری تلقیح شدن
vague	[veɪg]	مبهم، غیر معلوم، سر بسته وابهام دار
vain	[veɪn]	بیهوده، عبث، بیفایده، باطل، پوچ، ناچیز، جزیی، تهی، مغرور، خودبین، مغرورانه،
valiant		دلاور، شجاع، نیرومند، بهادر، دلیرانه،تهمتن
valid		معتبر، صحیح
valor		دليري ،شجاعت ،دلاوري ،ارزش شخصي و اجتماعي ،ارزش مادي ،اهميت
vandal	[Van·dal || 'vændl]	(خرابگر (کسیکه از روی حماقت یابدجنسی چیزهای هنری‌یاهمگانی را خراب میً
vanish	[van·ish || 'vænɪʃ]	ناپدید شدن، غیب شدن، (اواشناسی) بخش ضعیف ونهایی‌بعضی از حرفهای صداد
vapor		بخار، دمه، مه، تبخیر کردن یا شدن، بخوردادن، چاخان کردن
variety	[va·ri·e·ty || və'raɪətɪ]	واریته، نمایشی که مرکب از چند قطعه واجور
vast	[væst /vɑːst]	پهناور،وسیع ،بزرگ ،زیاد،عظیم ،بیکران
vein	[veɪn]	ورید، سیاهرگ، رگه، حالت، تمایل، روش، رگ دار کردن،رگه دار شدن
ventilate	[ven·ti·late || 'ventleɪt /-tɪl-]	بادخور کردن، تهویه کردن، هوا دادن به، پاک کردن
venture	[ven·ture || 'ventʃə(r)]	مشاركت ،فعاليت اقتصادي ،ابتكار،سوداگري ،تصدي ،جرات ،جسارت ،معامله ق
verdict	[ver·dict || 'vɜrdɪkt /'vɜː-]	رای، رای هیئت منصفه، فتوی، نظر، قضاوت
verify	[ver·i·fy || 'verɪfaɪ]	رسیدگی کردن، صحت و سقم امری را معلوم کردن، ممیزی کردن، تحقیق کردن
vermin	[ver·min || 'vɜrmɪn /'vɜː-]	جانوران موذی، جانور افت، حشرات موذی
verse	[vɜrs / vɜːs-]	شعر، نظم، بنظم اوردن، شعر گفتن
vertical		عمودی
vessel		اوند، کشتی، مجرا، رگ، بشقاب، ظرف، هر نوع مجرا یالوله
vicinity	[vi·cin·i·ty || vɪ'sɪnətɪ]	مجاورت، همسایگی
vicious	[vi·cious || 'vɪʃəs]	بدسگال ، بدکار ، شریر ، تباهکار ، فاسد ، بدطینت ، نادرست
victorious	[vic·to·ri·ous || vɪk'tɔːrɪəs]	پیروز،فاتح ،مظفر،ظفرنشان ،ظفرامیز
vigor		قدرت، نیرومندی، زور، نیرو، انرژی، توان
villain	[vil·lain || 'vɪlən]	ناکس، ادم پست، تبه کار، شریر، بدذات، پست
violent	'vi·o·lent || 'vaɪələnt]	،تند، سخت، شدید
visible		پیدا ، پدیدار ، مرئی ، نمایان ،قابل رویت ، دیده‌ش شدنی
vision		دیدگاه
vital		حیاتی، واجب
vocation	[vo·ca·tion || vəʊ'keɪʃn]	كار،شغل ،كسب ،صدا،احضار،پيشه اي ،حرفه اي ،هنرستاني
volunteer	[vol·un·teer || ˌvɑlən'tɪr /ˌvɒlən'tɪə]	داوطلب، خواستار، داوطلب شدن
vulnerable	[vul·ner·a·ble || 'vʌlnərəbl]	اسیب پذیر

W		
wad	[wɑd /wɒd]	لایی، کهنه، نمد، استری، توده‌کاه، توده، کپه کردن،لایی گذاشتن، فشردن
wager	[wa·ger || 'weɪdʒə(r)]	شرط بندی کننده
wail	[weɪl]	شیون کردن، ناله‌کردن، ماتم‌گرفتن، ناله
warden	[ward·en || 'wɔrdn /'wɔːdn]	سرپرست ،ولي ،رئيس ،نگهبان ،قراول ،ناظر،بازرس
wary	[war·y || 'werɪ /'weərɪ]	بسيار محتاط،با ملاحظه ،هشيار
wasp	[wɑsp ,wɔ- /wɒ-]	زنبور بی عسل
weary		خسته ،مانده ،بيزار كردن ،كسل شدن
weird		بطور غير عادی و مرموز
wharf	[hwɔrf /wɔːf]	لنگر انداختن ،لنگرگاه ،جتي ،بارانداز،لنگر گاه ساحل رودخانه با اسكله يا ديوار،ه
whirling	[hwɜrl /wɜːl /wɜːl]	چرخانیدن، چرخش، چرخیدن، گردش سریع، حرکت گردابی
wholesale		عمده‌فروشی، بطور یکجا، عمده‌فروشی کردن
witty	[wit·ty || 'wɪtɪ]	بذله گو،لطيفه گو،شوخ ،لطيفه دار،كنايه دار
wobble	[wob·ble || 'wɒbl]	در چرخ) لنگ بودن، جنبیدن، تلوتلو خوردن، وول‌خوردن، مرددبودن، مثل لرزانَ
wrath	[ræθ /rɒθ]	خشم ،غضب ،غيظ،اوقات تلخي زياد،قهر
wretched	[wretch·ed || 'retʃɪd]	رنجور، بدبخت، بیچاره، ضعیف‌الحال، پست، تاسف اور
X		
Z		